

اصطلاحات مربوط به کاغذ و خط و نسخه

در پریخانه و قصاید طغرای مشهدی (د. بعد از ۱۰۷۸ هـ.).

مقدمه

پریخانه یکی از رساله‌های منشآت طغرای مشهدی (د. پس از ۱۰۷۸ هـ.) از شاعران نامور در قلمرو سبک هندی است. نوشته‌ای است مصنوع ولی چون ممزوج است به بسیاری از اصطلاحات مربوط به مواد و عوامل خط و کاغذ و قلم و دوات و کتاب و صحافی و تصویر و نقاشی چاپ آن مناسب نامه بهارستان است. طغرا در دوره پادشاهی جهانگیر (حک. ۱۰۱۴ - ۱۰۳۷ هـ.) به هند سفر کرد. او بیشتر در هندوستان زیسته است و بسیاری از نوشته‌ها و سروده‌هایش در باره هند و اهدا شده به پادشاهان و بزرگان آن سرزمین است. البته نسبت به ایران هم بی توجه نبوده و از جمله پریخانه را به نام شاه عباس ثانی (حک. ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هـ.) تنظیم کرده و آن را به عنوان خوشنویسی و طراحی‌های او پرداخته است.

طغرا به مانند ظهوری ترشیزی (صاحب نوس و رسالات دیگر و منیری لاهوری) ذوقی به تألیف این گونه نوشته‌های تفتنی داشت. البته این گونه انشاپردازی در آن روزگار از زمره مصنوعات ادبی بود. این گونه مضمون‌پردازی‌ها اگر از کشش واقعی ادبی امروزی به دور است ولی خزانه‌ای است از اطلاعات. نمونه‌اش همین رساله است.

درباره نوشته‌ها و سروده‌های طغرا کاروان هند، تألیف احمد گلچین معانی (مشهد، ۱۳۶۹)، جلد اول، ص ۸۱۳-۸۲۲، و فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تألیف احمد منزوی (تهران، بی تا) جلد پنجم، ص ۳۵۹۴-۳۵۹۵ و فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، تألیف احمد منزوی (اسلام‌آباد، ۱۳۶۵) جلد پنجم، ص ۱۵۱-۱۹۳ و C. A. Storey در کتاب ادبیات فارسی (*Persian Literature*) جلد سوم، بخش دوم (لندن، ۱۹۹۰) ص ۳۱۳ - ۳۰۳ دیده شود.

متن پریخانه ابتدا از روی نسخه شماره ۳۲۹۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که به خط هندی^۱ دشوارخوانی است استخراج شد. اما خوشبختانه عکس نسخه دیگری به لطف ستایش انگیز دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی از کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد دستیاب شد و از راه تطبیق میان آن با نسخه مجلس مسلم شد که متن نسخه دوم* باید اساس قرار گیرد.^۲ بنابراین با تطبیق دادن آن دو، صورت کنونی^۲ نسخه گویای مطالب طغراست.

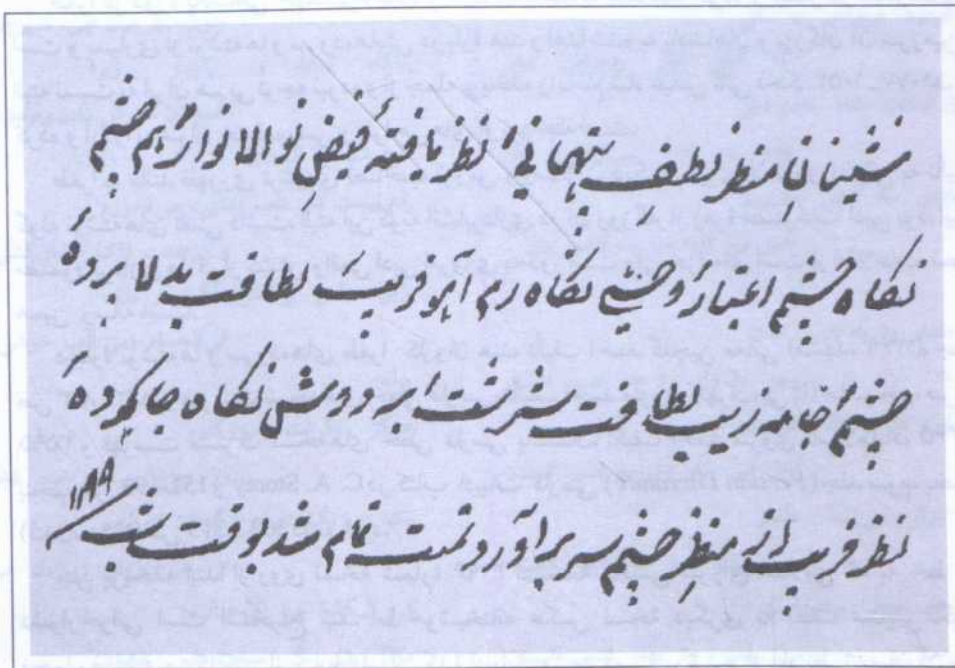
فهرستی از اصطلاحات و کلمات برای آن استخراج شد. امیدواریم بزرگواران ادب و تخصص بتوانند حدس خود را در موارد ناخوانده یادآوری فرمایند. برای آن که بتوان فهرست تنظیم کرد و همه موارد اصطلاحی را - اگرچه چند بار و نزدیک به هم باشد - در فهرست مندرج ساخت مطالب به بندهایی تقسیم و شماره گذاری شد.

۱ نک. به پژوهش شارل ریو، زیرا مرآت العالم را در آن سال نوشته بود.

۲ این نسخه متعلق به کتابخانه بریتانیا (لندن) است که ریو آن را در جلد ۲ فهرست، ستون ۷۴۲ شبیه بعد معرفی کرده و گفته است که مورخ ۱۱۴۱ هـ. است.

از پریخانه نسخه‌هایی چند در کتابخانه‌های خارج از ایران (مخصوصاً پاکستان و هند) وجود دارد. این متن در هند هم چند بار به چاپ رسیده است. به مناسبت آنکه رسائل طغرا به مناسبت نمونه بودن انشای ذوقی سرمشق تقلید بود، آقای عارف نوشاهی در فهرست کتاب‌های فارسی چاپ شبه قاره که توسط مؤسسه نشر فهرستگان زیر چاپ است مشخصات چاپ‌های مذکور در ذیل را یاد کرده‌اند. چون می‌تواند مورد استفاده و مخصوصاً موجب تکمیل و اصلاح فهرست کتاب‌های چاپی فارسی مرحوم خانبابا مشار باشد، نقل می‌شود. کلکته: ۱۸۲۸/۱۲۴۴؛ کانپور: ۱۸۵۰/۱۲۶۶، ۱۸۵۳/۱۲۶۹، ۱۸۵۹/۱۲۷۶، ۱۸۶۵/۱۲۸۱، ۱۸۷۱/۱۲۸۸، ۱۸۷۶/۱۲۹۳، ۱۸۸۵/۱۳۰۲، ۱۹۰۳/۱۳۳۱؛ لاهور: ۱۹۲۷/۱۳۴۶؛ کانپور: بی‌تا.

از دوست دانشمند دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی سپاسگزارم که متن را یک‌بار با هم خواندیم و چند مورد ناخوانده خوانده شد.



تصویر ۱.

- ۱ پریخانه طغرا چون به نام خدیو ایران در زمین تازگی رقم بنا گردید در قصر شهر سبا به جهت^۳ بلقیس سلیمان از شرم این بیت الصنم بساط نجید.
- ۳ ای راقم فرد رزق چه صبح و چه شام
طراح وجود خلق چه خاص و چه عام
کاتب نبود جز تو خط ناصیه را
غیر از تو مصوری ندارد ارحام
- ۶ لفظ قلمی که قطعه نویسان مقال سرمشق تازگی تقریر دانند، و معنی رقمی که صورت کشان خیال اندازه رنگینی تحریر خوانند از ستایش خطاطی سطر[ایاب] اعتبار است در فرد زبان، و از نیایش طراح[ی نقش] دار[افتخار] است در ورق بیان [که] به خامه ابداعش صفحه طلاکاری مهر به خطوط شعاعی برخورداره و به قلم اختراعش تخته لاجوردی [سپهر به صور نجومی] پی برده.
- ۹ به تحریر امرش فقرات روان سیلاب در نامه ابری کوه معلوم، و به تقریر حکمش کلمات آیان^۴ حباب در طومار آبی نهر مفهوم. از وصالی قدرتش فرد سفید صبح پیوند مرقع فضای خاور، و از صحافی حکمتش جلد سیاه شام چسبان جریده هوای باختر.
- ۱۲ رباعی
تا معنی صبغة الله آمده^۵ به وجود
ترکیب شفق گرفت رنگی ز نمود^۶
بی منت نیل^۷ کاغذ گردون را
از قالب تقدیر بر آورد کبود
- ۱۵ [و] صلوات گوناگون بر نادرالعصر هنر رسالت که در اوایل خرقة شب برای درست شدن تصویر اعجاز قطعه ماه را پاره ساخته، و تحیات رنگارنگ بر نادرالزمان صنعت^۸ امامت که در اواخر جریده روز به جهت صورت [یافتن] معنی نماز به گردانیدن رقعة آفتاب پرداخته.
- ۱۸ رباعی
خط^۹ یافته از خامه تقدیر نظام
ز^{۱۰} اوراق عقاید به توصیف امام
در روز ازل صحیفه ایمانم
از هشت و چهار جزو گردیده^{۱۱} تمام
- ۲۱ بعدها نگارش وصف پادشاهی سزد و گزارش مدح دین پناهی زبید که عکس تاجش یاقوت رنگی مهر به صورت وقوع آراسته، و از پرتو چترش زمرد فامی سپهر به نقش وجود پیراسته. سکندر آینه ساز چهره ای به صفای تصویر، جمشید قلع طراز کلمه ای به کیفیت تحریر. منوچهر [طرح] خط^{۱۲} استعداد نظام، کیخسرو بهزاد چاکر یاقوت غلام. مجموعه انواع نقش صاحبقرانی، اول جریده سلطنت شاه عباس ثانی، لازالت خطوط صحیفه اقباله و توالت نقوش حدیقه اجلاله. چون نشاندار عاجزی رقم، یعنی طغرای در مانده قلم به تحریر جمیع کمالات^{۱۳} آن حضرت قادر نمی تواند بود // به تسطیر بعضی که < اب> مناسب مقام است بایدش اکتفا نمود.
- ۲۷ می کند وصف خوشنویسی شاه
تا بیابد به قطعه گویی راه
- ۳۰ صاحبقران^{۱۴} چون در باب قلم پایه زبردستی خود را // در اوج دیده برای نشست حروف عالی رقم [۲] کرسی از زیر خط شعاعی مهر کشیده. نقطه امتحان مدادش کعبه ای است در بطحای فرد مربع نشین، و از شهر مصر دواتش به دستیاری شرف^{۱۵} اصابع جامه گزین. واسطی نژاد خامه اش بردازی عمر چرا خضر سان دل

✓ یادداشت: شماره برگ نسخه کتابخانه بریتانیا درون < > و از آن کتابخانه مجلس درون [] است.

۳ م: این عبارت قبل از «این بیت الصنم» آمده است.
۴ م: آید.
۵ م: به نمود.
۶ م: اوراق.
۷ م: کلمات.
۸ م: پیوست به.
۹ م: کردند.
۱۰ م: ب: شرفا.
۱۱ م: ص: صفت.
۱۲ م: خط.
۱۳ م: صاحبقرانی که.
۱۴ م: ب: شرفا.



- نگذارد، که^{۱۶} از چشمه حروف نامه‌اش کوتاه‌ی نکرده آب حیوان بر می‌دارد. ۳۳
 در سرتراشی قلمش گزلک از پرده آبشار لنگی برکمر، در پای اندازی رقمش صفحه از نقره سفیدار^{۱۷}
 فرش گستر. مدادش نویر آمد کارخانه سیاهی سازی ریحان، کاغذش نو طرح دکانچه ورق پردازی ارغوان. ۳۶
 ليقه دوات انتخاب ابریشم سیه‌تاب سنبل، قلم پاک‌کن لب لباب مشجر سرخ باف گل. به جهت گزلک
 سوسن دشته^{۱۸} الماس دوانیده، برای مقط سبزه تراشه زمرد رسانیده. آهار از بلور صبح ارم پخته رسیدن طبق،
 مهره از نیلم شام حرم تراشیده دوانیدن ورق.
- چون انامل او^{۱۹} به خامه سیمین هلال پرداخته دوات زرین خورشید از ادب خود را جمع ساخته. اگر ۳۹
 چشم [یاقوت] دودمان^{۲۰} خط نسخ او می‌افتاد از سوختگی آتش حسد چون شبه^{۲۱} تن به سیاهی می‌داد.
 معصفر کاژیره آفتاب تا از لته شفق نچکیده صباغ زمانه رنگ مناسب کاغذش در قالب ندیده. جایی که قلم
 به تحریر خط غبار انگیخته است، غبار خط از صافی رقم بر صفحه ریخته [است]. هوای فرد از نسیم رنگینی ۴۲
 خامه // جلی‌اش بهار خیز، [فضای] ورق از شمیم تازگی کلک خفی‌اش نیشان‌بیز.
- [۴] مثنوی
- | | | |
|----|---------------------------------------|--|
| ۴۵ | رگ ابر ^{۲۲} به عالم فیض داده | بود نالی که از کلکش فتاده |
| | قلم در خانه دارد گر لئالی | کند بهر خط او جای خالی |
| | برات ابر از کلک تر او | طناب برق بند دفتر او |
| ۴۸ | تذرو از بال خود ابری دواند | که شاید باب مشق خویش داند |
| | مدادش در دوات آسمان فرش | ز رفعت نیست جز طاوسی عرش ^{۲۳} |
| | ز کلکش گر کند طوطی خیالی | شود هر سبزه‌اش بر تن نهالی |
| ۵۱ | جسیم افتد چو کاغذ در دبیری | ز کلک نازکش گردد حریری |
| | به دشت صفحه‌اش رنگین غزاله | فشانده نافه بهر تخم لاله |
| | شاه دین چون به شعر پردازد | فوج معنی به طبع او تازد |
- به دستپاری مضامین بکر سخن را بر طاق بلندی نگذاشت که با نردبان صد پایه فکر کسی دست‌رس به ۵۴
 آن تواند داشت. طلای رونق تحریرش حجلگی خامه را خلخال و یاره، گوهر صفای تقریرش پردگی نامه را
 گردرو و گوشواره. مرغابی لفظ تر چون از دریای طوفانی خیالش پریده است به ترشح بال و پر خشکی در
 هوای تابستان مقالش ندیده [است]. ۵۷
- اوراق دیوانش را با افراد چرخ اگر تفاوتی خواهد بود غیر این نیست که اینها همه سفیدند و آنها همه ۶۰
 کبود. از شیرینی سخنش چون قلم شکر در طبق کاغذ ریخته نشستن مگس‌های حروف رقم سفیدیش را
 به سیاهی آمیخته. به شنیدن معانی تازه‌اش سامعه خشک مغزان آبشار، و به خواندن الفاظ پخته‌اش ناطقه
 خام حرفان آتشیار. //
- [۵] طبعش در زمین قصیده // به یاقوت رنگینی^{۲۴} معنی پی برده، نطقش در بحر مثنوی به شب چراغ^{۲۵} الف <
 روشنی^{۲۵} لفظ برخوردارده. روانی غزال پر خط و خال غزلش اگر به نظم ادا می‌گشت مدار سکتة نظم همیشه ۶۳
 بر قایم مقامی طفره می‌گذشت. قلندر مشرب^{۲۶} زبان چون در تکیه دهان پا گذاشته غیر از چار ترک ربیعی
 او کسوتی بر سر نداشته.

۱۶ ب: که ندارد. ۱۷ ب: سفیدار. ۱۸ م: ریشه.
 ۱۹ م: را. ۲۰ م: مردمان. ۲۱ م: رشته.
 ۲۲ م: ابری. ۲۳ این بیت در نسخه مجلس نیست. ۲۴ م: رنگین.
 ۲۵ م: روشن. ۲۶ م: مشربی.



سخنش در پیش آسمان بر زمین نیفتاده است، مگر زمین شعر که به آسمان طرح سبزی^{۲۷} داده است. ۶۶
 طبیعتش در موزونیت پله‌ای گزید که میزان را با شعر او باید سنجید. طومار ابیات نازک‌بینان محضر
 طبایع تپتندی دیوان، دامن کوه بلندی مقالات کان الماس تندی خیالات. آبداری الفاظ فصیح دریای شور
 افکار ملیح. ۶۹

مثنوی

- ازو فرد سفید ابری نماید
 به رنگ مصرع موج از لب جو
 بود طوطی از آن یک مشت سبزه
 ز دوش افکنده هدهد کربلایی
 ز تندی مصرع برفش دویم^{۲۸} شد
 گلستان می‌نهد در جیب نامه
 دهد جولان ز مصرع شیرماهی
 می‌کند کلک نطق را رنگین
- سخن را پس که گوناگون سراید
 روان بیت ترش بی سعی هر سو
 زمین حرف او بر پشت سبزه
 به وجه نغمه‌اش در حق سرایی
 اگر یک مصرعش در بیت گم شد
 ز اشعار بهار آمیز خامه
 به نهر صفحه، آن دریا پناهی^{۲۹}
 حرف تصویرسازی شه دین
- ۷۲
 ۷۵
 ۷۸
- [۶] چون از هلال صدف آب جهت بستن قلم طراچی پیش گذاشته، سمور دور گرد آفتاب موی // دم خویش
 را نزدیک به صدف او داشته. اگر آن صورت ده^{۳۰} کار جهان در نقاشخانه رفعت به لعلی نمی‌پرداخت لعلی
 شفق را رنگ ساز دوران به دستیاری مهر در تغار فلک نمی‌ساخت. پیر گردون خاکستری لباس چرا در رنگ
 گل به سرخ رویی نتواند رسید که در آتش گاه خاوری اساس به جهت نقاشی او سفیداب بیز صبح گردید.
 روزی که به قصد زرافشان کردن اطراف قطعه خط خویش قلم موی برداشته خورشید [برگ حلکاری مشقی
 فلک] طبقه لبریز طلایی^{۳۱} خود را پیش دست او گذاشته. زال چرخ از آب دلو به شستن لاچورد خود چسان
 کف نگشاید که در لوح‌سازی او زمین شمس را لاچورد آسمانی می‌باید. آب و رنگ تصویرش اگر
 به سرسبزی کاغذ کرده می‌پرداخت تازگی آن کاغذ خاکه آنگشت را خاکه^{۳۲} فیروزه^{۳۳} می‌ساخت.
- ۸۱
 ۸۴
 ۸۷
- تذروی که در وقت طراچی نهال به نگارش آن قلم به صدف در آرد پیش از صورت یافتن پر و بال رنگ
 پرواز در روی هوا برآرد. کبکی که از تحریک^{۳۴} همای قلمش به کوه دامن تصویر شتافته است یک صحرا
 خنده را از فیض رقمش کرده^{۳۵} نیم قهقهه^{۳۶} خویش یافته. تصویرسازان بهزاد کردار در پیش او چه دکان
 اوستادی بچینند که به جهت رنگین داشتن این کار نقش خود را در شاگردی او می‌بینند.
- ۹۰
 ۹۳
- نقاشی که یک سر سوزن به چربه نمایی طرح او کف گشاده نانش از رهگذر این فن چون کاغذ چربه
 در روغن اوفتاده. // به حسن رقمش چون مجلس تصویر بر صفحه آراست، به زور قلمش تصویرهای نشسته
 توانند برخاست. اگر شبیه غلام مقوائی^{۳۷} بوعلی را کشیده به رنگ خواجه سرا [ای حضور] دانای خدمت
 گردیده.

<۲>

// مثنوی

- چو گیرد خامه تصویرسازی
 کشیده بر ورق چون شکل سروی
 چو ابری در هوای فرد سازد
 کند چون بر ورق طراچی گل
 چو نصفی از شبیه خود کشیده
- ز تصویر آیدش معنی طرازی
 نشسته بر سر شاخش تذروی
 ز برفش خامه رنگ خویش بازد
 کشد بر گوش او صوتی ز بلبل
 تمامش را رقم پرداز دیده
- ۹۶
 ۹۹

۲۷ م: سبزی. ۲۸ م: دوم. ۲۹ م: در شاهی. ۳۰ م: کار فرما. ۳۱ ب: طبقه طلای. ۳۲ م: خاک.
 ۳۳ م: فیروز. ۳۴ م: تحریر. ۳۵ م: کرد. ۳۶ م: قهقه. ۳۷ م: مقوای.



- اگر کلکش سمندی می نگارد
عناش را به رفتن می سپارد
- ۱۰۲ چون به حسب «المجاز قنطرة الحقیقة» از رنگ صورت بوی معنی توان شنید و از خط قطعه حرف مقصود توان فهمید به قصد دلالت نظارگیان غافل و عزم هدایت تماشاگران جاهل به ترتیب صور زیبا تقید نمود و به تزئین خطوط رعنا توجه فرمود.
- رباعی
- ۱۰۵ زان خسرو دین که نوریخش قلم است
تا معنی کارنامه آید به نظر
تحریر سیاه، سرخ رو چون بقم است
صورت ده این مرقع خوش رقم است
- ۱۰۸ زهی خرقه ای که به نگارش صفحاتش خط کهنه خوشنویسان ترکیب یافته نوی است، و خهی جریده ای که به آرایش رقعاتش صورت لاغر شبیه کشان رنگ شناخته فربهی است. به تعریف سرلوحش کلمات از طلا و نقره صبح و مهر ملمع، و به توصیف جدولش فقرات از لعل و زمرد شفق و سپهر مرصع. // به گفتن حروف زرنشان ناطقه هنرمند کیمیاگری، و به شنیدن نقل سیم افشان سامعه کارگاه اکسیر پروری. از جوش آب و تاب حلکاری جلایی برین مجموعه ندوید که نقره خام اوراقش را غرق طلای پخته نتوان دید.
- ۱۱۱ ذکر نقوش زرین کلماتش^{۳۸} معرکه کشتی گیری مقال، و فکر صور شیرین رقعاتش^{۳۹} هنگامه لعبت بازی خیال. از معنی داری صورتش نگاه صورت شناس به معنی رنگ بست، و از خوش خطی قطعه اش دیده [قطعه] پسند یک قلم خط پرست. نخل خشک تصویرش برگ تازگی چرا بر نیارد، از ابری حاشیه باران طراوت به زمین می بارد. پیوند رقعاتش چون به سرایت وصل پرداخته مفردات مشقی یاقوت را مرکبات قطعه ساخته.
- ۱۱۴ از تحرک حروف نسخش سطر ریحانی هم رقص سرو، از تلون خطوط ثلثش مداد طاوسی هم رنگ تذرو. سیاه قلم کارمانی تا خط ملا میر علی را روبه رو دیده، چون حروف چشمه دارش به زبان نگاه نستعلیق گو گردیده. اگر تصویر از قطعه اش کرده [ای] نتوانسته برداشت، روی خویش را بی خط غبار یاقوت پسند نمی داشت.
- ۱۲۰ مرغ نگاه هر چند درین کاغذین چمن پانهاده به رنگ خامه نقاش گذارش بر گل و برگ افتاده. بت^{۴۰} خوش صورتی است که چون اهل معنی به وصالش رسیده اند در کنارش گرفته، به میان دلفریب او مقید گردیده اند.
- ۱۲۳ در دشت بیاضش^{۴۱} دهقان خامه [تخم] صورت یوسف کاشته، و از هر طرفش صد خرمن [خوشه] معنی زلیخا برداشته. رعنایی که زیب و زینتش // بی طلا صورت نبندد این است، زیبایی که نقش و نگارش بی نقره هیأت نگیرد همین^{۴۲} نیرنگ^{۴۳} سازان چون به طرح اوراقش کف برده اند نقش کارنامه ارژنگ را امتحان قلم شمرده اند. غیر ترنج طلا که بر جلد زمردش سکون ورزیده است خورشید تابان را بر سپهر کبود بی حرکت که دیده [است]. شاهدان تصویر را اختلاط به رنگی^{۴۴} چسبان نیفتاد که در عشرتخانه ورق داد هم آغوشی نتوانند داد.
- ۱۲۹ هر صورتی که از فسون گری بهزاد رنگ حیات یافته بی رهنمونی وصال به این قلمرو آسودگی شتافته، // گاو کنج تا به چار دیوار طلای جدول^{۴۵} در آمده چون نقره خنگ صیح از بیم شیر گردون بر آمده. فیل جادو^{۴۶} الف که در دشت صفحه مقابل کوب اژدر^{۴۶} است از کوه پیکری پناه چندین هزار جانوران [است].^{۴۷}
- ۱۳۲ سیمرغ بس که متوطن باغستان ورق گردید به زور رستم زال به کوه قافش نتوان کشید. اگر مصورمانی

۳۸ م: بت.

۳۹ ب: رقمایس (۹).

۴۰ م: دشت بیاض.

۴۱ م: این عبارت را پیش از عبارت پیشین آورده است.

۴۲ ممکن است «بیرنگ» درست باشد. بیرنگ طرح و کرده آغازین در نقاشی است.

۴۳ م: رنگ.

۴۴ م: جدولش.

۴۵ م: اژدران.

۴۶ م: اژدران.



	رقمش رنگی ^{۴۸} از خط می داشت دور تصویر را بی نگارش این غزل نمی گذاشت.	
	غزل	
	معنی به نگه رو دهد از دیدن تصویر	۱۳۵
	زین گونه که مانی به کفش داد ایاضی	
	نای الف قطعه چرا صوت نگیرد //	
	گر دایره نون زند از قطعه بر آهنگ	۱۳۸
	در وصف قلم چون نکند قطعه سرایی	
	گر خنده ز رخسار حیا رنگ نمی برد	
	چون خامه ز نقش قدمش قطعه توان خواند	۱۴۱
	در فصل زمستان چه عجب گر ز نزاکت	
	رنجش همه گر قطعه بود می دهم از دست	
	شیرینی تصویر به حدی است که «طغرا»	۱۴۴
	قطعه های گوناگون که به نگارش رنگ نویسان زیب مرقع گردیده، جدولهای بوقلمون اگر کم رنگ بوده	
	از آن بسیار به رنگ رسیده، زنگار که از رابطه رنگ سپهر به کاغذ ارباب رقم دشمنی داشت درین ^{۵۱} خطوط	
	از روی مهر رنگ خصومت یک قلم با خود نگذاشت.	۱۴۷
	اگر مجموعه لاله زار برشکالی شجره ^{۵۲} نسبت این مرقع را می نمود طراح چرخ در قالب خشک سالی	
	تردست ابری سازی او می بود. کلک نقاش این خرقة بی نظیر چون آستن رنگ گردیده است برخشت	
	صفحه از شکم تحریر قیامتی بی آشوب زابیده [است]. هندوئی که در فرد گجراتی صورت بتکده نشینی	۱۵۰
	پذیرفته به تحریک خامه سوماتی از شکل ناقوسش آواز شنفته.	
	ورق سفیدش // صبح عیدی است در مشرق وصال ثابت قدم، و گل طلاکارش خورشیدی است در ^{۵۳}	۱۵۱
	فهمیدن شیوه ^{۵۴} غروب علم. لاله عذاران محفل تصویر اگر از لباس رنگ برآیند به تن پروری نزاکت تحریر	۱۵۳
	چون بوی گل کی به نظر در آیند. قطعه سفیدایش پنجره الماسی است از قصر زیبایی رقعات. سر خط	
	شجر فیش محجر یاقوتی است از کاخ رعنائی صفحات.	
	خوش ترکیبان ^{۵۵} حروف مشق را اگر به قدر لیاقت خلعت می رسید تشریف ده قلم در خیاط خانه دوات یک	۱۵۶
	ابریشم نمی دید. آفتابی که نقاش بر سر کوه تصویرش ساخته است چون ماه نخشب بر صحرای ورق پرتو	
	انداخته است. چون عکس این تازه اوراق گوناگون به چشم درآید چشم از طرح آب و رنگ به شکل قالب ابری	
	برآید. متن به صفایش بی نقاشی بهار ^{۵۶} در حاشیه خاطر نگذشته [و حاشیه ای] به نقاشی بی طراحی نیسان به متن	۱۵۹
	دل رام نگشته، رنگرز ^{۵۷} آفتاب اگر پرتو کاغذ نارنجیش را می دید [بر کاغذ] الیموئی خود از شرم دکان نمی چید.	
	آینه که به استادی ^{۵۸} هنر عکس سازی مشهور آفاق است کمینه شاگرد عکس نمایی این گوناگون اوراق	
	است. باغبان این کاغذین گلشن چون به آبیاری پرداخته آب چشمه آفتاب رادر جویبار جدول روانه ساخته.	۱۶۲
	بُتی ^{۵۹} که در هند سیاه قلمی سر به فریب خلق برآورده طوطی خط را از فیض آینه // روی خود به سخن <ب>	
	درآورده. آب گردروی // پریراد گوهر اشک باریده است که آهار بیز این افراد به دیگش ^{۶۰} نجوشانیده است.	۱۶۴
	لعل گوشواره حورا از رشته [آه] برب دارد ^{۶۱} که مهره کش این اجزا نزدیک تخته اش نمی گذارد. در آب سازی	۱۶۵

۴۸ ب: یکی از. ۴۹ م: این بیت «رنجش» آمده است. ۵۰ م: گزلک.
 ۵۱ ب: درین ندارد. ۵۲ م: شجرش. ۵۱ م: شیر.
 ۵۳ م: ترکیباتی. ۵۴ م: رنگریز. ۵۲ م: اوستادی.
 ۵۵ م: بی. ۵۵ م: دنکش. در نسخه م در حاشیه آمده است: «دنکش ظرفی است که در آن آهار می پزاندند.»
 ۵۶ م: در آورد. ۶۰ م: دنکش. در نسخه م در حاشیه آمده است: «دنکش ظرفی است که در آن آهار می پزاندند.»
 ۶۱ م: در آورد.



باغش کلک نقاش روانی نیافت که ماهی تصویرش چون موج هر سو نتواند^{۶۲} شتافت.
 نوخطان قطعه را از جدول طلا خلعت زرین دربر، و خوش رویان صفحه را از سر سخن نقره کلاه
 ۱۶۸ سیمین بر سر. حنای کاغذ خوش صدایش اگر به کف مطرب می رسید دست خویش را از صوت بسته نگار
 رنگ بست می دید. فرد نباتی رنگش بس که در نظر شیرین نما گشته بیاض دیده در حلاوت از قند سفید
 گذشته. اگر سایه ورق سبزش به گل آفتاب بر می خورد رنگ زردش به خرمی سنبل سیه بهار پی می برد.
 ۱۷۱ ورق جریده نسرين اگر با فردش ربطی می داشت نقاش گلستان بی افشان طلايش نمی گذاشت.
 مرغی که طراح چمنش بر درخت تصویر نشانیده به بال شوخی^{۶۳} رنگ خویش را به آب و دانه
 رسانیده. تا جویبار^{۶۴} فردوس به رنگ جدول متن او طرح نگشت میرآبی آن یک قلم به حاشیه خاطر
 ۱۷۴ رضوان نگذشت. حوضه سرلوحش اگر چه صاحب یک شکل مربع بود لیکن صددرصد زمین گل صد
 برگ^{۶۵} را تسخیر نمود. به شوق ابجدش طفل غنچه در گهواره شاخ زبان گشا [و] // به ذوق سرخطش
 ۱۷۳ کودک شبنم در کنار برگ مشق نما.

قطعه

قطعه های زمین این بستان
 بر قلم فرض شد ثنائی سازی
 گشته رنگین ز نوخطان حروف
 تا نخوانند خالیش ز وقوف
 ۱۷۷
 اگر صد سال عمر کند قامت راست «الفش» چون مدّ، تاب^{۶۶} کجی نخواهد پذیرفت،
 «ب» اگر هزار مخطوط^{۶۷} شود خال زیر لبش چون زبر فصل یک مو نخواهد نهفت،
 «ت» را از یک بوسه ربائی قلم دو گره بر جبین شرم پیدا،
 «ث» را از دو نیاز پاشی رقم سه عقده بر پیشانی حجاب هویدا،
 ۱۸۰
 «ج» که از کلک قسمت یک ابرو یافته چار ابرویش چگونه توان خواند.
 «ح» که از سرنوشت خال سیاه روتافته پهلوی،
 «خ» چه قسم توانش نشانند،
 ۱۸۶
 «د» اگر کمان سیه توز خویش را چله^{۶۸} می بست تیر غمزه اش از فولاد سفید می جست،
 «ذ» چوگان زلف خود بر گوی خال انداخته و از هوائی شدنش به تصرف نپرداخته،
 «ر» اگر تیغ دودم را در قبضه می دید از خونریزی عشاق یک دم دست نمی کشید،
 ۱۸۹
 «ز» موی سر خود را فرنگیانه جمع نمود و از بیم پریشانی دل به تحریک صبا ننگشود،
 «س» از نهایت خنده رویی جای لب خویش را به دندان سپرده،
 «ش» از غایت گریه ناکی قطرات اشک خود را تاج سر شمرده،
 ۱۹۲
 «ص» را اگر چه سفیدی از چشم می بارد سیه بادام را هرگز به نظر در نمی آرد،
 «ض» را از خال پشت چشم حسنی رونداد که نرگس به فکر همچشمی او تواند افتاد،
 ۱۹۵
 «ط» اگر درازی مژگان خویش را می دید طعن کوتاهی // مژگان به گوش سبزه می کشید،
 «ظ» به شوخی نگاه چون فتنه انگیز، مردمک از چشم خانه اش بیرون گریخته،
 «ع» غنچه دهن غ به نیم شکفتگی [تمام] اجزای لطافت گشت،
 «غ» گلبرگ لب غ به شوق همزبانی از فراهم آمدن گذشت،
 ۱۹۸
 «ف» بس که از سیه مستی به پشت غلطید رویش به جانب دیگر نتواند کرد،
 «ق» چنان به حلقه گیسوی سیاه در آمد که تن^{۶۹} سفیدش از پدیداری خویش برآمد،

۶۲ م: نتوانست. ۶۳ م: بیان سرخی. ۶۴ م: جوی. ۶۵ ب: گل و برگ.
 ۶۶ ب: قامت راستش. ۶۷ زیرش نوشته: زیر و زیر. ۶۸ م: «جبال» خوانده شدنی است. ۶۹ ب: که این سفیدش.



- ۲۰۱ «ک» اگر به حسن سلوک نمی پرداخت افتادگی را با سرکشی ضم نمی ساخت،
 «ل» درین بزمگاه جای نشستن ندیده چون شمع ایستاده پا به دامن کشیده،
 «م» اگر قامت به رقاصی // می افراخت
 «ن» دایره بی جلاجل خود را می نواخت،
 «و» ریزه پا اگر سر بزرگ نمی بود تمکین نژاد چشم شوق نمی کرد،
 «لا» از طرب پا بر سر پا انداخته،
 «ی» خود را از ادب پیش او جمع ساخته،
 از تازگی حروف مفردات جای خشک نیافتن نهر جدول، و از روشنی الفاظ مرکبات مقام تاریک ندیدن
 رقم این غزل:
- ۲۱۰ غزل
 خط قطعه اش بس که خوانا شده به خواندن لب صورتش وا شده
 ز آینه کاغذش گل بچین که عکس چمن را پذیرا شده
 به آرایش این بهاری ۷۱ کتاب خزان رنگ پیمای گل ها شده
 ز سوسن صبا یافته لاچورد به جدول کشی چون مهیا شده
 // نسیم چمن بهر سرلوح او طلاکوب گل های رعنا شده [۱۵]
 به وصالش باد چون برده دست کتاب ریاحین مجزا شده
 به ذوقی که یک جلدش آید به کف دو صد فرد سنبل مقوا شده
 ز گلریزی وصف او این ۷۲ غزل طرب نامه کلک طغرا شده
- ۲۱۹ به تماشای کاغذ رنگارنگش دیده را سامان بهارسازی، و به نظاره ابری گوناگونش مردمک را اسباب
 نیشان طرازی. نسیم از جانب صورتها چمن چمن آب و رنگ بر قطعه ها ریخته، و صبا از طرف قطعه ها
 گلشن گلشن خط و خال به صورتها آمیخته. در دیده عقل شهر سبزی است ابری بنیاد، و در چشم خرد ملک
 خرمی ۷۳ است به عکس آباد.
- ۲۲۲ صبح بیاضش از آفتاب روشنی لفظ در غایت صفا، و شام سوادش از شفق رنگینی معنی در نهایت لقا.
 بازار صفحاتش به زریفت نقاشی طلا آیین بسته، و در دوکان رقعاتش ساده و مخطط صورت و قطعه نشسته.
 [نی نی] اقالیم سبعا ای است کاغذ [این] بنا، و عمارات رقومش به معماری قلم خوش فضا، هر فردش شهری
 است ایمن از فترات، و هر جدولش نهری است لبریز ۷۴ آب حیات. [در فرح آباد ورق شاه عباس را دلبر
 همیشه زلف در نظر، و در نقش جهان صفحه شاه صفی را لشکر علوفه میسر. [جوی] بین السطورش به
 فرهادی قلم صفانگیز، و شیر سفیدی] کاغذش به شیرینی رقم شکرآمیز. در سیه خانه حرفش لیلی مضمون
 عشوه ناک، و در دامن کوه سطرش مجنون // خیال سینه چاک، خوبان تصویر را بس که معنی اتحاد به هم [۱۶]
 رسید زلف هر یک بی نسیم به طره دیگری تواند پیچید.
- ۲۳۱ بهشتی است طبقات اوراقش از حد و حصر زیاده، و حور و غلمان تصویرهایش پر خط و خال افتاده.
 قصرهای ابیات از جواهر خیال رنگین مرصع، و درختان فقرات از زواهر مقال تازه ملمع. آب تسنیم روانی در
 جویبار تشبیه موج خیز، و شراب کوثر آسانی در حوض استعاره نشاء ریز. بیاضی که به سلک ۷۵ این مجموعه
 نقش و نگار در آید ورق ساده اش در معنی به صورت بهار عروس بر آید. جلد سبزش چون غنچه جعفری
 گل زرد در پوست دارد، [و] ورق سفید [ش] چون برگ سنبل سیاه پهلو گذارد.

۷۲: م. بین.
 ۷۵: م. سکه.

۷۱: م. بهارین.
 ۷۴: م. + جوی.

۷۰: م. تعریف.
 ۷۳: م. حیرتی.



- ۲۳۷ صحاف دهر چون رنگ سبزه فلک بر جلدش مالیده بهر مقوا اوراق نسرين اختر به هم چسبانیده. تمکين حسن مانع رنگين لباسان تصوير گشت، والا عمرشان به خرام صفحات می گذشت. بدین رنگ کسی خوبان مزلف در برنکشیده، و با این حسن احدی بتان مخطط در آغوش ندیده. قطعه‌هایش اسناد جادوگری خطاطان و صورتهایش گواهان فسون سازی نقاشان.
- ۲۴۰ از عکس لون رقعاتش هوای چار حد گوناگون، و از پرتو رنگ صفحاتش فضای شش جهت // بوقلمون. <۲ب>
- به تاج زرین سرلوح // خسرو ملک معنیش توان خواند، و [به] کمر مرصع جدول بر تخت زمرد رحلش توان [۱۷] نشانند. از گرفتن کنارش طرح بال تذرو در مشت، و از نمودن میانش نقش دم طاوس در انگشت. به مشابهت
- ۲۴۳ ترنج جلدش نارنج آفتاب رونق پذیر [و] به مناسبت مشجر غلافش خارای افلاک آفاق گیر. از تعریف طولش سخن [را] عرض بی نهایت و از توصیف عرضش بیان را طول [ابی] غایت.

رباعی

- ۲۴۶ این خرقه محیطی بود افشان گهرش
خورشید همه مرتفع لوح زرش
زین گونه گر آسمان ورق یافت سزد
کز بسمله‌ای هلال باشد به سرش

رباعی

- ۲۴۹ تا حاشیه در پهلوی متن است پسند
تا قطعه و ۷۶ تصویر پذیرد پیوند
این تازه مرقع سراپا زینت
از چشم بد کسان مبیناد گزند

۲. قصاید طغرا

به دنبال پریخانه، برای نمونه ابیاتی چند از طغرا که در آنها اصطلاحات مربوط به کاغذ و کتاب و نسخه و قلم و دوات و ... آمده است نقل می‌شود. امیدست علاقه‌مندان به مباحث مربوط به ضوابط نسخه‌شناسی (کدیکولوژی) به تدریج برین گونه مأخذ بیفزایند. زیرا از میان مضمون‌پردازی شاعران می‌توان بر بسیاری از اطلاعات گمشده مربوط به دقایق، ظرایف، و فنون نسخه‌پردازی آگاهی یافت.

این اشعار از روی نسخه دیوان قصاید طغرا به شماره ۱۳۶۲۸ (فهرست شده) از کتابخانه مجلس برداشته شده است.

- | | |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱ - نامه خوف و رجا کرد چو طغرا رقم | ۶] ساخت دوات و قلم، ساغرو مسواک را |
| طغراکش ابرو نظر به نامه رخسار | پیداور خط بر ورق چهره زیبا |
| ۳ اندازه ده طره به اندازه پیچاک | پرداختگر زلف به تحریر چلیپا |
| - کوتاه بود خلد ز مجموعه لطفش | ۷] گر دفتر افلاک شود طرف مقوا |
| - بر فرد نصیم چو رقم زد قلم عشق | ۹] آورد سیاهی به کف از دوده سودا |
| ۶ صد شکر که شاخ قلم از آب ثنایت | آورد به میدان گل رو سرخی طغرا |
| هندوی دوات آیت افسونگری آموخت | بگشود لب از بهر زبان‌بندی اعدا |
| - به راقمی که در آشوب زار نسخه عشق | ۱۱] ز خون عقل کشد مد سرخ بر سر یاب |
| ۹ به آن رقم که بود بر سرش گل تشدید | به آن سخن که بود خارخارش از اعراب |
| - ز نیش خامه طغرانویس نامه عشق | ۱۲] تریخت بر سر تحریر من به جز خوناب |
| - زلفت از مشق پریشانی خود می افتد | ۱۳] دهد انگشت ز بهر قلمش گر شانه |
| ۱۲ مد وصف سر زلفت ندهد رو به قلم | تا نباشد به کفم کاغذ دفتر شانه |
| دارد از زلف تو سر مشق پریشانی را | بر سر تخته شمشادی خود هر شانه |



- ۱۵ - مشق گیرایی زلف تو ضرور است مرا
مصحف رویت شوخی است ز خط خوش گیسو
- ۱۶ - تا توان یافت که آینه به فرد است شبیه
طره مدح ترا در کف مشاطه نطق
- ۱۷ - گر طفل نگاهش به دبستان تفوق
بی سنبل لیش نبود ذوق پریدن
- ۱۸ - چون وصف ضمیر تو نوشته است عطار
- گر حق ثنای تو دهد دست قلم را
- ۱۹ - دوران چو کند بهر عدوی تو براتی
ناید ز کف خامه ز ربط قلم تاک
- ۲۰ - نرگس که ز تردستی تحریر به گلشن
گر مدح تو بر کاغذ زرین ننویسد
- ۲۱ - در زیج وجود از بی تصنیف نزد دست
بی ذوق رخت بر ورق احسن تقویم
- ۲۲ - جز برات اشک تحریری ندارد خامه اش
- مردم چشم حدیث گریه چون سازد رقم
- ۲۳ - تمویذ گفتا یک قلم دارم خطی نیکو شیم
- فردی است ریحان پیکرش برهان قاطع مسطرش
- ۲۴ - خامه پهلو می کند خالی ز تحریر سخن
لیقه سامان کرده طومار زبان بند قلم
- ۲۵ - خط زراه خوش ادائی کرده جزم انحراف
سطر را پیوسته بر حرف خود است انگشت رد
- ۲۶ - عندلیب خامه گو گلبنانگ خود را غنچه دار
نظم را از دخل کج طبعان نیاید سطر راست
- ۲۷ - شکر افشان خامه ام ابر بهار لذت است
دارد از نازک نوادی صفحه انشای من
- ۲۸ - در خشن زار دوات از نو بهار خامه ام
- می نماید صرف دفتر خانه خلق تو اش
- ۲۹ - صورتش از صفحه تصویر بیرون می جهد
- شود گسیخته چون ریسمان کاغذ باد
- ۳۰ - کسی که ساخت درین فصل کاغذ ابری
ز بهر وصف ضمیر تو خامه تا سر شد
- ۳۱ - مریض شوق اشارات سطر ابرویت
در رقم خانه معنی ننشیند پایین
- ۳۲ - ثانی اثنین ندارد چو الف در پاکتی
در چمن سازی تحریر سخن اره صفت
- ۳۳ - چه کنم تخت خود را ندهد گر شانه
کز قلم کاتب وحی اش زده بر سر شانه
- ۳۴ - تا توان گفت شبیه است به مسطر شانه
کلک پیرایش طفرای سخنور شانه
- ۳۵ - در تحت نوشتن نکشد لوح و قلم را
در دشت ورق آهوی مشکین قلم را
- ۳۶ - با گزلک عیوق تراشیده قلم را
همدودگی نقطه ذات است رقم را
- ۳۷ - از دفتر آزار کشد فرد الم را
کارد به سر شاخچه ریحان رقم را
- ۳۸ - پیوسته ز شبنم کند اجزا رقم را
گیرد ز کفش نامه فیروزه قلم را
- ۳۹ - تا خامه نه انگیخت به نام تورقم را
نگذاشت رقم پرور احکام قلم را
- ۴۰ - چون گشاید بر سر دیوان غم دفتر مژه
فرد تحریرش بود لخت دل و مسطر مژه
- ۴۱ - فرد وجود این رقم از لطف یزدان یافته
دل از خطوط جوهرش آیات قرآن یافته
- ۴۲ - می زند پا بر بساط فرد، آن هم سرسری
می زند گزلک به کار خودم از بی جوهری
- ۴۳ - برمقط ختم است در دندان زنیها ماهری
صفحه در ابطال خود آورده خط محضری
- ۴۴ - کزدوات آموخت گوش این سیه مغزان کری
صفحه را مسطر شود کز موج خیز ساحری
- ۴۵ - فرد نظم را نماید بال طوطی مسطری
سرسخن از سرخی رخسار گلبرگ طری
- ۴۶ - لیقه سنبل شد سیاهی شد گل نیلوفری
گر بیند عندلیب از دفتر گل دفتری
- ۴۷ - گر ز موی خامه بیند رنگ مهمیز آوری
همان به رنگ گل ابر پای بند هواست
- ۴۸ - هزار رنگ گل از کارخانه اش پیدا است
تراشه قلمم در ضیا هلال نماست
- ۴۹ - به خاطر آنچه نیاورده است حرف شفاست
حرف برجسته چو تشدید سرالایم
- ۵۰ - نزد ارباب رقم خامه بی پروایم
آهنین ریشه نماید شجر املایم



	کلک مشکین شمرم تیره چوبینم ابری	
	بارها قطعه رنگین شفق بر لب چرخ	۵۱
	ماه تابان ز کلف کرده سیاهی به دوات	
	فرد شب کز رشمش تیرگی افتاده به دهر	
	آسمانها که مزین شده از خط شعاع	۵۴
	- کتاب ناز و نیاز است در میان امشب	
	- چو در نگارش تصویر او کف نقاش	
	ورق به خامه نقاش داده چریه سوز	۵۷
	ز همت تو بر اوراق سرخ و زرد چمن	
	- چنین که دفتر فضل از خطم گرفته شکوه	
	ز بهر نسخه شمرم سفید کاغذ صبح	۶۰
	- ندیده‌ام مزه‌ای در سواد خطه هند	
	- یارب زبان کلک عطارد بریده باد	
	دبران زبس که نیزه شده همچو حرف دال	۶۳
	از کار نشره گرفتدی فرد جان تنک	
	- جبرئیل تحفه می برد از فرد دفترم	
	بر فرد چرخ چون نزنند مهره آفتاب	۶۶
	گر مشتری زمن طلبد نسخه دور نیست	
	از رای او چو خامه کنم تر زیان وصف	
	از مشک ریزی رقم وصف خلق او	۶۹
	خواهم حدیث شمعته روی او نوشت	
	جرات چو آدم به سرو صف ذوالفقار	
	از حرف دلدلش چو قلم خوش عنان شود	۷۲
	- چرا زیان نکند خامه بیاض نگار	
	- ز سرعت قلم دست و پاش نتواند	
	گر به قدر اشتیاقش نامه پردازی کنم	۷۵
	- بس که بر بال کبوتر بسته‌ام مکتوب شوق	
	- از غبار خط فزون شد رونق رویش مگر	
	مصراع ثانی بود ذات نبی را بو تراب	۷۸
	ای ز نامت صفحه دایم گلستان بی خزان	
	عکس تیغ آسمان را سطر تعلیم هلال	
	منشی رایت که خواند مهر را موم دوات	۸۱
	تا کند تقریر و تحریرم به هم نسبت درست	
	از ازل در دفتر ایجاد، فرد هستی ام	
	خامه طغرانیوس نامه سرگشتگی	۸۴
	- کتاب حسرت ما آن قدر ورق دارد	
	صفحه شعر تر آید به نظر دریایم	
	گشته بی رنگ ز شرم غزل زیبایم	
	تارقم سنج شود خامه چون جوزایم	
	باد برداشته از پهلوی مشقی هایم	
	ورقی چند بود از سخن اعلایم	
[۲۹]	مباد در سرمستی ورق بگردانی	
[۳۰]	گرفته خامه که یابد ورق درخشانی	
	ز بس که گرده او کرده برق جولانی	
	گرفته سرخط بارش سحاب نیسانی	
[۳۱]	سزد اگر کندم کهکشان قلمدانی	
	به زرد رنگی مهر است از زرافشانی	
[۳۲]	چو بی سواد ز ترکیب خط دیوانی	
[۳۵]	کز دست او چو لایقه سیه روز و ایترم	
	گشته سیه چو نقطه از ولوح مرمر	
	رگ های تن پدید نگشتی چو مسطرم	
[۳۶]	جایی که ابن عم نبی را شناگرم	
	دفتر نویس مدح شهنشاه خاورم	
	وصاف حاکم شرف آباد اخترم	
	یک قطره از دوات بود مهر انورم	
	تر دست عطر پروری عود و عنبرم	
	گر ماه و آفتاب شود فرد دفترم	
	قلزم به زیر فرد [] مسطرم	
	گردد رکابدار ورق باد صرصرم	
[۳۷]	که ریخته است به شیر سفید آب سیاه	
[۳۸]	که رنگ سایه ملاقی شود به صفحه راه	
	می زندیر نقطه ام پهلو به حرف صد کتاب	
[۳۹]	مانده در کف سایه بالش چو جلد بی کتاب	
[۴۰]	داشت نسبت با غبار آستان بو تراب	
	هر دو یک بیت اند از دیوان هستی انتخاب	
	وی زهر و صفت چراغی در شبستان کتاب	
	سایه رمحت زمین را سرخط طغیان آب	
	زیر مشق خود نسازد غیر فرد ماهتاب	
	کرده ام از برگ نای خامه اوراق کتاب	
	مانده از مطلب تهی چون صفحه پشت کتاب	
	کرده روز سرنوشتم دستگاه پیچ و تاب	
[۴۱]	که از شمردن آن می شود فگار انگشت	



- [۴۲] نیافته هنری باب افتخار انگشت بود چو کلک خروشان اجاره دار انگشت صبا زند به قلم های شاخسار انگشت بسان خامه کند از کفم کنار انگشت شمارد از سخن تازه خانه دار انگشت نگشت تا به کمیت قلم سوار انگشت ز بهر تربیتش بر غلط گذار انگشت زد به امواج شرف کاغذ خود را مسطر
- [۴۴] لوح محفوظ به کف مدح تومی کرد از بر ورق ورق کندش غم چو سینه پرگار شکسته شد قلم کهکشانش برین طومار که کاغذش زخطا بود و جلدش از بلغار شکاف خامه قسمت چو رخنه پرگار که جزو دفتر اجلال اوست نه طومار به بادبان ورق از سفینه اشعار کرد از خرده اش اعراب و ز شبنم تنوین
- [۴۷] متغیر نشود نقش حروفش چون گین
- [۴۸] که باب مصحف گل نیست نیم جو اعراب عرق ز بوی تو سرمشق می دهد به گلاب گرفته اره ز تشدید و تیشه از اعراب ز روی خاک چو کاغذ جدا شود مهتاب دمی که حرف جلال ترا کنند اعراب
- [۵۰] ز بس که مرغ چمن برده بهر است کتاب که در تنای تو گوید هزار خانه کتاب اشکم از صفحه رخسار چو افشان طلا حرفی از صورت حال چو در آید به شفا که هست رخنه و چویش سطور و بین سطور
- [۵۴] در نامه احتیاج به مسطر نمی شود
- [۵۸] با تیغ آفتاب قلم سر نمی شود
- [۵۹] اوراق چرخ کاغذ دفتر نمی شود پیش تر گس مشق کوری می کند بینای من گرازو باران معنی خواستم بی راه نیست سر رشته شیرازگی از زلف طرار آمده
- [۶۶]
- ۸۷ - بجز نگارش اوراق مدح خسرو دین ز شوق منقبت او زمین واسط را به انتخاب قلم در کتابخانه گل رقم طرازی و صفت گراز میان برود
- ۹۰ - به شهر دشت بیاض ورق که مدح ترا به کوچه های رقم کامکار سیر نشد نوشته کودک اشکم صحیفه اخلاص چون عطارد قلم وصف طرازی سر کرد
- ۹۳ - پیش از آن دم که عطارد به قلم دست کند درین زمانه اگر دل ز جنس پولادست ز بس که مدستم می کشید از پی هم
- ۹۶ - حدیث قسمت ما در جریده ای شد ثبت اگر گشاد و گرتنگ پیش نقطه یکی است
- ۹۹ - محیط عالم اقبال شاهزاده حسن ندیده ساحل دریای مدحتش اثری
- ۱۰۲ - کاتب مصحف گل چون به رقم دست گشود - گرز تمکین تو سطری بنویسند بر آب امید سبزه خط از تراش دست مدار رخت چرا ندهد درس آب و رنگ به گل
- ۱۰۵ - برای قطع زبان مخالف تو حدیث شبی که منشی رایت به خامه دست کند ز روی جزم شود هر دو کون زیر و زبر
- ۱۰۸ - ورق ورق شده قانون نظم رنگینم خدای لوح و قلم فیض بخش طفراباد می نماید به مددکاری رنج یرقان
- ۱۱۱ - به اشارات کند شکوه هیولای سطور - قفس کتاب خدایی است در گرفتاری
- ۱۱۴ - کاری به راه و رسم ندارد حدیث شوق در کار تیره بخت فلک نیز عاجزست
- ۱۱۷ - آید محاسبات جلالش چو در میان در گلستانی که باید دفتر بینش به کف ابر دریا بار مضمون است فرد دفترش
- رویش کتاب تازگی لب نسخه ساز غازی



ایام باریدن سحاب برشکالی قلم و هنگام دمیدن سبزه پرتگالی رقم قلم واسطی
اساس را از بندی خانه تعلق آزاد گردانیدن و رقم هندی لباس را
به شرف پوست تخته ورق رسانیدن.

[۷۰]	فرد سرگردانی بیچارگان را مسطرست	دشت کز راه تکاپو می نماید رشته دار	۱۲۰
[۷۲]	منشی رأی منیرش کی قلم را سر کند تا به وقت نکته سازی کاغذ و مسطر کند فرد نظمش را به دست آورده سرد فتر کند	- تا نمی آرد عطار د فرد مهر و ماه را یک طرف بال تذر و استاده یک سر برگ گل چون به دفتر خانه گل پا گذارد عندلیب	۱۲۳
[۷۵]	ز سرخی خط یاقوت تو آمان قلعه عجب گرش نگذارد به جزودان قلعه	- به فرق خامه طغرانویس شه بادا خطاب این سخن تازه گشت قطعه گل	۱۲۶
[۷۸]	آن به که نهم کاغذ و مسطر به ترازو هر چند کشد خامه و دفتر به ترازو گر نباشد باد، کاغذ باد مرغ بی پر است کثرش در ضمن وحدت همچو فرد دفتر است پاورق سازد درست اوراق را اگر ابر است بوریا فرد وجود بینوا را مسطر است	- صد من سخن تازه درین وزن بود کم طغرا نبرد نام ثنا سنجی آن شاه بی دم مرشد نیاید از سبک روحان عروج عالم کثرت که از کلک قضا دارد نسق گوشه گیر اوراق گردون را بود چون پاورق چون به تحریر قناعت فقر پردازد قلم	۱۲۹
[۷۹]	بستن آن کار غیر ی همچو بند دفتر است کودک تصویر کی پستان شناس مادراست	- ما تفر دیشگان را گر میان بندی بود نقش کام بی نصیب از خردگی صورت نیست	۱۳۲
[۸۰]	می خورد از وی شکنجه گر کتاب قیصر است کم ز خشتی نیست از بس جرم دار و ابر است	- از مجلد، گر مقوا خورد مالش دور نیست آنچه کاغذ گرز حوض خود به قالب می کند	۱۳۵
[۸۱]	زانکه مهر جیت او نقش هوس را مظهر است بس که هر جا طرح کین از ریو و رنگ اختر است فرد را چین برجین از اخم روی مسطر است	- بسمه چی رنگی ندارد از گل پستان فقر مردم تصویر هم خالی نیند از فکر جنگ می کند نازک دلان را صحبت بد خو ملول	۱۳۸
[۸۲]	رخنه ها در نامه ام چون قالب کاغذ گراست واشد خاطر به تحریر سخن چون دفتر است	- بس که خورد از نو خطان تحریر شوقم دست بُرد اهل معنی را که فرد دل بود در بند نظم	۱۴۱
[۸۴]	ز تار بس که بر انگیخت نغمه الوان قانون نواز زمزمه بلبلان شدم	- به رنگ کاغذ ابری شده است پرده ساز مضراب از تراشه کلک تو ساختم	۱۴۴
[۸۵]	که چون کتاب، مرا در شکنجه می خواهد تا ابد از راه جوهر بر نمی آورد نام	- چنان به تنگ نیایم ز جلد ساز وجود گزلک از پهلوی کلکش گرمی شد با پرش	۱۴۷
[۸۷]	کاورد در استخوانی پیکر خود احترام می شود چون سنبل ترمشک بوی و عود فام همچو عینک از دو جانب کرده قطع التیام از خط او پخته گشته مغز کاغذ های خام کز کف چون آسمانش می شود ماه تمام چون قلمدان لب نخواهد بست طغرا و السلام فرد وجود من به از این مسطری نیافت	خامه او را مقط بر فرق خود جا می دهد چون گذارد لبقه از بهر مرکب در دوات تا گشوده دیده مقراض بر یک فرد او چون بنانش با قلم گردیده گرم اختلاط کاغذ پیچیده او چیست ماه یک شبه در مقام وصف تحریرش به فتوی خرد چون بوریا ی فقر تنم بستری نیافت	۱۵۰
			۱۵۳



- [۸۸] جو مقراض شترگردن مهار کاغذین دارد که نان کس نشود پخته ز آتش تصویر
- [۹۰] رهاوی را نماید ساز رنگش
- [۹۳] گر این حدیث نگر دد به صفحه خوان روشن که روی مرتبه جلدی است بر کتاب شرف خدا به او قلم و کاغذ از دو سو داده
- [۹۵] بلند می شود آخر به رنگ کاغذ باد چنان نوشته شدی یک قلم به آب طلا غلط چگونه در آید به صفحه انشا که در نوشته توان دید سستی املا
- [۹۷] ز نثار را گیرد به کف شیراز قرآن کند چون مصحف از احکام حق باشد سر و سامان او و ز مدح اولوح زبان چون فرد قرآنی شده بی وصف او برود حق چون خط دور ساغر است در نسخه اقوال او، بال مایک مسطر است
- [۹۸] کرد خوش دیباچه ای سامان زبهر این کتاب از غبار در گهت این نسخه نورانی خوش است
- [۱۰۵] برخاست دود سطر و ورق بی فغان نماند انگشت حیرتش ز قلم در دهان نماند
- [۱۰۷] سایه کلک تنگ شق می دان
- [۱۰۹] ورق آفتاب مسطر شد
- [۱۱۰] - سر جمازه خلقم تواضع با زمین دارد مجوی کام دل خود ز آه بی تأثیر
- [۱۱۱] - اگر از کاغذ باد است چنگش
- [۱۱۲] - دلم شود چو سیه خانه قلم تاریک به دوش خسرو دین گر عبا بود چسبان
- [۱۱۳] - کسی که گشته لطایف نویس این یک حرف
- [۱۱۴] - مدیح آل عبا گر بود ز اول پست
- [۱۱۵] - مدیحتشان نبود گر خط شعاعی مهر
- [۱۱۶] - شود مناقب ایشان به کلک وحی درست
- [۱۱۷] - قلم ز مدحتشان آن چنان نشد پر زور
- [۱۱۸] - از بس که آن بحر شرف ریزد سعادت هر طرف
- [۱۱۹] - از فیض کلک تنگ شق بر ملک دین بسته نسق
- [۱۲۰] - از وصف باقر در دهان آواز رحمانی شده
- [۱۲۱] - خط شعاعی بر شفق باریده بر نیلی ورق
- [۱۲۲] - علم لدنی مال او، وضع حقیقت حال او
- [۱۲۳] - فرد داغی بر سر اوراق دل جاداد عشق
- [۱۲۴] - تیره بختی کرده خط سرنوشتم را سیاه
- [۱۲۵] - زین جانگداز قصه که از سوزناکیش
- [۱۲۶] - حرفی رقم نشد که دوات سیاه دل
- [۱۲۷] - کهکشانش را به دست اجلالش
- [۱۲۸] - بهر این خط به زیر فرد رخس

از خیالات بو قلمون قالب دهان را لبریز رنگ ساختن

و از مقالات گوناگون به ابری سازی فرد زبان پرداختن

- [۱۲۹] گل ابر چون کاغذ باد خیزد
- [۱۳۰] چو آید به کف خامه لعل فامش
- [۱۳۱] چو در حرف آبش رسانی قدم را تراشی چو در وصف خاکش قلم را بود جدول آب زر در حواشی
- [۱۳۲] با آنکه در حساب خودم بی گناه یافت
- [۱۳۳] مشکل که چون دوات توانم کلاه یافت
- [۱۳۴] مانند لقیه ام ز تریها به چاه یافت
- [۱۳۵] قدم را ز یک ستم خود دو تاه یافت
- [۱۳۶] همچون مداد خویش به روز سیاه یافت
- [۱۳۷] بر فرق من شکاف ز تیغ پگاه یافت
- [۱۳۸] چون کلکش از نظاره به اوراق کرده است
- [۱۳۹] به سوی هوا از لب جویبار
- [۱۴۰] - خط دست را خط یاقوت سازد
- [۱۴۱] - خورد غوطه در زر دوات برنجت
- [۱۴۲] ز گزلک فتد بر زمین سیم ریزد
- [۱۴۳] - در این خطه چون متن تذهیب کرده
- [۱۴۴] چون جلد دفترم به طناب جفا سپرد
- [۱۴۵] - از رشوتش چو خامه قبا در برم نماند
- [۱۴۶] بر فرد طالعم، چو رقم سنج دلو شد
- [۱۴۷] چون کاغذی که ته^{۷۸} کندش از برای فرد
- [۱۴۸] صد چون مرا به ضرب لت کار یک قلم
- [۱۴۹] چون خامه ای که شق کندش از قلم تراش
- [۱۵۰] - گردیده مصحف شفقی رنگ گل سیاه



اصطلاحات و اعلام

برای متن پریخانه و ابیات برگرفته از قصاید یک فهرست با هم در نظر گرفته ولی برای اینکه اصطلاحات مندرج در قصاید مشخص باشد شماره آن موارد را درون « قرار داده ایم. ارجاع به شماره سطرهای باشد.

آب سازی: ۱۶۵	پاورق: «۱۳۲ (دوبار)»	جلای: ۱۱۲
آب طلا: «۱۶۱»	پرداختگر: «۳»	جلد: ۱۱، ۱۲۷، ۲۱۶، ۲۳۳، ۲۴۳، ۱۵۸، ۱۸۲
آب و رنگ: ۲۲۰، ۱۵۸، ۸۵	پرگار: «۹۸، ۹۵»	جلد بلغار: «۹۷»
آتش تصویر: «۱۵۵»	پوست: «۲۳۵، ۲۲۱»	جلد بی کتاب: «۷۶»
آهار: ۳۷	تحریر: ۱۰، ۷، ۲۴، ۲۷، ۲۲، ۴۲، ۵۵، ۱۰۶، ۱۵۰	جلد دفتر: «۱۸۲»
آهاربیز: ۱۶۴	«۱۵۳، ۱۰، ۳، ۱۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۴۹، ۸۲، ۱۳۳»	جلد زمرد: ۱۲۷
ابری: ۱۰، ۴۸، ۷۱، ۹۱، ۱۱۵، ۱۵۸، ۲۱۹، ۲۳۱، ۵۰	«۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۲»	جلد ساز: «۱۴۵»
ابری سازی: «۱۴۹، ۱۷۶»	تحریر سخن: «۳۲»	جلد سبز: ۲۳۳
ابیات: ۲۳۲، ۶۷	تحریر سنبا: ۱۰۶	جلی (خامه): ۴۳
اجزا: «۱۹۷، ۲۴»	تخته: «۹، ۱۶۵، ۱۴، ۱۲۱»	جوهر: «۳۱، ۳۳، ۱۴۶»
استکتاب: «۱۰۸»	تخته شمشادی: «۱۳»	چریه: «۵۷»
اسناد: ۲۳۸	تذهیب: «۱۸۱»	چریه نمایی: ۹۱
اعراب: «۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷»	تراش: «۱۰۳»	چلیپا: «۳»
افراد: ۱۶۴، ۵۸	تراشه: «۳۸، ۱۴۴»	حاشیه: «۱۱۵، ۱۵۹ (دوبار)، ۱۷۳، ۲۴۹»
افشان: ۲۴۶	تراشه قلم: «۴۵»	حدیث: «۲۹، ۷۰، ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۵۷»
افشان طلا: «۱۷۱، ۱۱۰»	تراشیدن (قلم): «۲۰، ۱۸۰»	حرف: «۷۳، ۷۸، ۱۰۲، ۲۲۸، ۳۵، ۴۶، ۴۷، ۶۳، ۷۲، ۷۵، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۵۹، ۱۷۲، ۱۷۹»
الف: ۱۳۷	ترنج: ۲۴۳	حروف: «۵۹، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۷۸، ۲۰۸»
الفاظ: ۲۰۸، ۶۸، ۶۰	ترنج طلا: ۱۲۷	حروف مشق: ۱۵۶
امتحان قلم: ۱۲۶	تسطیر: ۲۷	حروف نامه: ۳۳
املا: «۴۹، ۱۶۳»	تشدید: «۹، ۴۷، ۱۰۵»	حکمت: ۱۰
انتخاب: «۷۸»	تصنیف: «۲۶»	حل کاری: «۸۳، ۱۱۲»
انتخاب قلم: «۸۸»	تصویر: «۱۶، ۲۴، ۸۵، ۸۸، ۹۲، ۱۱۵، ۱۱۹»	حواشی: «۱۸۱»
اوراق: «۲۰، ۵۸، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۵۸، ۱۶۱، ۲۳۱، ۵۸، ۸۶، ۱۱۵، ۱۳۲ (دوبار)، ۱۶۹، ۱۸۸»	«۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۴، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۷»	حوض کاغذگر: «۱۳۷»
اوراق کتاب: «۸۲»	تصویر سازی: «۷۸، ۹۶»	خامه: «۲۰، ۳۹، ۵۵، ۷۶، ۹۶، ۹۸، ۱۳۴، ۱۴۱»
باب: «۴۸، ۸۶، ۸۰، ۱۰۳»	تقریر: «۶، ۱۰، ۵۵، ۸۲»	«۱۴۴، ۱۰، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۴۰، ۴۲»
برات: «۴۷، ۲۲، ۲۸»	تقوم: «۲۷»	«۴۵، ۴۸، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۷۳، ۸۲، ۸۴»
بسمله: ۲۴۷	تتوین: «۱۰۱»	«۸۹، ۹۸، ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۷۸، ۱۸۸»
بسمه چی: «۱۳۸»	ته کردن (= تا کردن): «۱۸۵»	خامه جلی: ۴۳
بنان: «۱۵۰»	ثلث: ۱۱۷	خامه سوماتی: ۱۵۱
بند دفتر: «۴۷، ۱۳۴»	ثناگر: «۶۵»	خامه نقاش: ۱۲۱
بوقلمون: «۱۴۵، ۲۴۰، ۱۷۵»	جدول: «۱۱۰، ۱۳۰، ۱۴۵، ۱۶۲، ۲۰۸، ۲۲۶»	خامه واسطی نژاد: ۳۲
بهباد: «۲۵، ۸۹، ۱۲۹»	۲۴۱	خرقه: «۱۶، ۱۰۸، ۱۴۹، ۲۴۶»
بیاض: «۱۲۴، ۱۶۹، ۲۲۳، ۲۳۳، ۹۰»	جدول آب زر: «۱۸۱»	خط: «۵، ۲۰، ۴۶، ۸۳، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۶۳، ۲۱۱»
بیاض نگار: «۷۳»	جدول طلا: ۱۶۷	«۲۲۱، ۲۳۱، ۱۵، ۳۴، ۵۴، ۵۹، ۷۷»
بیت: «۷۲، ۷۵»	جدول کشی: ۲۱۴	«۱۰۳، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۷ (دوبار)، ۱۷۰»
بیت الصنم: ۳	جدول متن: ۱۷۳	«۱۷۴، ۱۷۸»
بی رنگ (قطعه): «۵۱»	جریده: «۱۲، ۱۷، ۲۵، ۱۰۸، ۱۷۱، ۹۷»	خط خوش: «۱۵»
بی سواد: «۶۱»	جزو: «۲۱، ۹۹»	
بین السطور: «۲۲۷، ۱۱۲»	جزودان: «۱۲۷»	



سفیداب: ۱۵۴، ۸۲	۱۴۶، ۱، ۵، ۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۰	خط دیوانی: «۶۱»
سفینه اشعار: «۱۰۰»	۵۳، ۴۸، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۶، ۱۷۲	خط شعاع: «۵۴»
سواد: «۲۲۳»	رقم پرداز: ۱۰۰	خط شعاعی: «۱۶۷، ۱۶۱»
سومانی (قلم): ۱۵۱	رقم خانه: «۴۷»	خط غبار: ۱۱۹، ۲۲
سیاه قلم: ۱۶۳	رقم پرور: ۲۶	خط کهنه: ۱۰۸
سیاه قلم کار: ۱۸	رقم سنج: «۱۸۴، ۵۲»	خط محضری: «۳۵»
سیاهی: «۴۰، ۶۰، ۵۰، ۴۰، ۵۲»	رقم طرازی: «۸۹»	خط نسخ: ۴۰
سیاهی سازی: ۳۵	رقم هندی: «۱۲۰»	خط یاقوت: «۱۷۸، ۱۲۶»
سیم افشان: ۱۱۱	رقم: ۲۲۵	خطاط: ۲۳۹
سیه: «۶۳»	رنگ: ۱۴، ۳۱، ۴۱، ۷۲، ۸۱، ۸۷، ۹۳، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۴	خطاطی: ۷
شاه صفی: ۲۲۷	۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۳۶	خطوط: ۸، ۲۶، ۱۱۷، ۱۴۶، ۳۱۶
شاه عباس: ۲۲۶	۲۴۰، ۳، ۱۵۶	خطوط رعنا: ۱۰۴
شاهی: ۲۹ ب	رنگ بست: ۱۶۹، ۱۱۴	خطوط شعاعی: ۸
شبه: «۹۳، ۱۰۰، ۱۶» (دویار)	رنگ چسبان: ۱۲۸	خطی: «۳۰»
شبه کشان: ۱۰۹	رنگارنگ: ۲۱۹، ۱۷	خفی (کلک): ۴۳
شق: «۱۶۵»	رنگرز: ۱۶۰	خوش ترکیب: ۱۵۶
شکاف خامه: «۹۸»	رنگ ساختن: «۱۷۵»	خوش خطی: ۱۱۴
شکنجه: «۱۳۶، ۱۴۵»	رنگ ساز: ۸۱	خوش رقم: ۱۰۷
شمسه: ۸۵	رنگ نویس: ۱۴۵	خوشنویس: ۱۰۸
شنجرف: ۱۵۵	رنگین: ۴۲، ۵۲، ۷۸، ۹۰	خوشنویسی: ۲۹
شیرازگی: «۱۱۸»	ریحان: ۳۵، ۱۱۷، ۲۳، ۳۱	دایره نون: ۱۳۸
شیرازه: «۱۶۴»	ریو و رنگ: ۱۳۹	دیبری: ۵۱
شیرین رقم: ۲۲۸، ۱۱۳	زرافشان: ۸۳	درخشانی (ورق): «۵۶»
شیرینی تصویر: ۱۴۴	زرافشانی: «۶۰»	دستگاه پیچ و تاب: ۸۴
صحاف: ۲۳۶	زربفت نقاشی: ۲۲۴	دفتر: «۴، ۲۲، ۲۸، ۴۱، ۵۹، ۷۰، ۸۳، ۹۹»
صحافی: ۱۱	زرنشان: ۱۱۱	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۸۲
صحیفه: «۲۱، ۲۶، ۹۲»	زنگار: ۱۴۶	دفتر خانه: «۴۱، ۱۲۵»
صدف: ۸۰، ۷۹	زیج: «۲۶»	دفتر نویس: «۶۶»
صفحات: ۱۰۸، ۱۵۵، ۲۲۴، ۲۳۷، ۲۴۰	زیر مشق: «۸۱»	دنکش (= ظرف آهاربزی): «۶۰ ب
صفحه: «۲۴، ۴۲، ۵۲، ۹۲، ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۶۷»	سرتراشی (قلم): ۳۴	دوات: «۳۲، ۳۶، ۳۹، ۴۹، ۱۵۶، ۱۰، ۷، ۳۶»
«۲۲۷، ۳۷، ۵۰، ۷۴»	سرخط: «۱۷۵، ۵۸، ۸۰»	۴۰، ۵۲، ۶۸، ۸۱، ۱۴۸، ۱۷۲، ۱۸۳
صفحه انشا: «۳۹، ۱۶۲»	سرخط شنجرف: ۱۵۴	دوات برنجی: «۱۷۹»
صفحه پشت کتاب: «۸۳»	سرخی: «۶۳ ب، ۶، ۳۹، ۱۲۶»	دوده: «۵»
صفحه تصویر: «۴۲»	سردفتر: «۱۲۵»	دور تصویر: ۱۳۳
صفحه خوان: «۱۵۷»	سرسخن: «۱۶۷، ۳۹»	دیباچه: «۱۶۹»
صفحه طلاکاری: ۸	سرعت قلم: «۷۴»	دیوان: «۵۸، ۶۸، ۲۸»
صفحه مقابل: ۱۳۱	سرلوح: «۱۰۹، ۱۷۴، ۲۱۵، ۲۴۱»	راقم: «۴، ۸»
صور: «۹، ۱۰۳، ۱۱۳»	سرمشق: «۶، ۱۳، ۱۰۴»	رباعی: «۱۳، ۱۹، ۱۰۵، ۲۴۵، ۲۴۸»
صورت: «۱۸، ۲۳، ۸۷، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۲»	سطر: «۷، ۱۱۷، ۲۲۹، ۳۵، ۴۶، ۸۰، ۱۰۲»	رحل: ۲۴۱
«۱۲۵، ۱۲۹، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۹، ۴۲»	«۱۷۱»	رقعات: «۱۰۹، ۱۱۶، ۱۵۴، ۲۲۴، ۲۴۰»
صورت بستن: «۱۲۵، ۱۳۵»	سطر راست: «۳۷»	رقعه: ۱۸
صورت شناس: ۱۱۴	سطر ریحانی: ۱۱۷	رقم: «۲، ۲۶، ۳۰، ۳۴، ۴۲، ۵۹، ۸۹، ۱۱۳»
	سظور: «۱۱۱، ۱۱۲» (دویار)	



نقطه: «۶۳، ۷۵، ۹۸»	موی: «۷۹، ۱۹۰»	مدح: «۲۲، ۱۷، ۶۶، ۸۶، ۹۰، ۹۴، ۱۶۶»
نقطه امتحان: ۳۱	موی سمور: ۷۹	مد سرخ: «۸۱»
نقوش: «۱۱۳، ۲۶»	مهر: «۸۱»	مردم تصویر: «۱۳۹»
نقوش زرین: ۱۱۳	مهر چیت: «۱۳۸»	مرصع: «۱۱۰، ۲۳۲، ۲۴۱»
نگارش: «۲۲، ۸۷، ۱۰۸، ۱۴۵»	مهره: «۳۸، ۶۶»	مرقع: «۱۱، ۱۰۷، ۱۴۵، ۱۴۸، ۲۴۹»
نو طرح: ۳۵	مهره کش: ۱۶۵	مرکب: «۱۱۶، ۲۰۸، ۱۴۸»
نیل: ۳۸	میرعلی (خوشنویس): ۱۱۸	مسطر: «۱۶، ۲۹، ۳۱، ۳۷، ۳۸، ۶۴، ۷۱، ۹۳، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۷۴»
واسطی نژاد (قلم): ۳۲	نامه: «۳۳، ۵۵، ۷۶، ۱۰، ۲، ۱۰، ۸۴، ۱۱۳»	مشجر: «۳۶، ۲۴۳»
ورق: «۸، ۳۸، ۴۳، ۹۷، ۹۹، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۷»	«۱۴۱»	مشق: «۴۸، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۱۱، ۱۴، ۸۱، ۱۱۶»
«۲، ۱۹، ۲۷، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۷۲، ۲۴۷»	نامه ابری: ۱۰	مشق نما: ۱۷۶
«۸۵، ۹۰، ۱۰۰، ۱۷۱، ۱۷۴»	نامه پردازی: «۷۵»	مشقی: «۸۳، ۱۱۶، ۵۳»
ورق ساده: ۲۳۴	نستعلیق گو: ۱۱۹	مصحف: «۱۵، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۶۵، ۱۸۸»
ورق سبز: ۱۷۰	نسخ: ۱۱۷	مصور: «۵، ۱۳۲»
ورق سفید: ۱۵۲	نسخه: «۸، ۶۰، ۶۷، ۶۷، ۹۷۲، ۱۶۸، ۱۷۰»	مضامین: ۵۴
ورق شاه عباس: ۲۲۶	نسخه ساز: «۱۱۸»	مضمون: «۲۲۸، ۱۱۷»
ورق گردانی: «۵۵»	نظم: «۶۳، ۳۷، ۱۰۸، ۱۴۲»	مفرد: «۱۱۶، ۲۰۸»
ورق نیلی: «۱۶۷»	نقاش: «۹۱، ۱۲۱، ۱۴۹، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۷۱، ۵۶»	مقالات: ۶۸
ورق ورق: «۹۵، ۱۰۸»	«۵۷»	مقراض: «۱۴۹، ۱۵۴»
ورق پردازی: ۳۵	نقاشخانه: ۸۰	مقراض شترگردن: «۱۵۴»
وصالی: «۱۱، ۲۱۶»	نقاشی: «۸۲، ۱۵۹، ۲۲۴»	مقط: «۳۷، ۳۴، ۱۴۷»
وصل: ۱۱۶	نقش: «۲۳، ۲۵، ۹۰، ۱۲۶، ۱۴۱، ۲۴۲»	مقوا: «۹۳، ۲۱۷، ۲۳۶، ۴»
یاقوت (بغدادی): «۲۲، ۲۵، ۶۲، ۱۱۶»	نقش (دار): ۷	مکتوب: «۷۶»
یاقوت پسند: ۱۲۰	نقش جهان (میدان): ۲۲۷	ملمع: «۱۱۰، ۳۳۲»
یک قلم: «۱۱۵، ۱۴۷، ۱۷۳»	نقش حروف: «۱۰۲»	منشی: «۸۱، ۱۲۳»
	نقش و نگار: ۱۲۵	موم دوات: «۸۱»
	نقش نشاندن: ۱۳۹	

ایرج افشار

[س] ————— [و]ا

رایرت

راجع بعکس نسخ فارسی که تخریج فخر از جلیله معارف
و با اهتمام این جانب محمد قزوینی تهیه شد

این رایرت ششمین بار ۱۷ صفحه کتابت

۳. امان

۱۳۱۰

[جایی این پاره‌ها داخل باغی که من در تهران در نامه امان
تاریخی چند از طرف همان بار کاغذهای مکتوبه تهیه امان
بود که از دسته فقهایی در طهران آن مکتوبه بود و اخیر]

